

تقی زاده و دکتر افشار*

محمود افشار

در میان نامه‌های زیادی که از شادروان سید حسن تقی‌زاده دارم نامه‌ای دیدم که از برلین در تاریخ دوم دسامبر ۱۹۱۹ به من در لوزان سویس نوشته و ضمن مطالب دیگر از یک بیت مسدسی که قریب شصت سال پیش خطاب به احمدشاه ساخته و یک نسخه نیز به برلین برای او هم فرستاده بودم یاد کرده بود. احمدشاه آن موقع به سویس آمده و در مهمانخانه مجلل (بوریواژ) اوشی لوزان در کنار دریاچه لمان منزل داشت و من آن زمان در آن شهر دانشجوی بودم. بکلی از خاطرم رفته بود که شعری برای شاه ساخته و به او هم فرستاده بودم.

جمله مربوط به آن اشعار نقل از نامه تقی‌زاده چنین است:

اشعار آبدار عالی را خوانده و محظوظ شدم خصوصاً آنجا که گفته‌اید^(۱)

«از اروپا خسروا ویرانی ایران نگر

همتی کن خانه مخروبه را آباد ساز»

من در این مسدس و غالب اشعار دیگری که قبل یا بعدتر گفته‌ام محرکم یک چیز بوده است: شور بی‌پایان وطن‌پرستی و ملت‌دوستی، آنچه گفته و نوشته‌ام از دل و جانم برآمده است...

* یغما، شماره ۳۵۷، خرداد ۱۳۵۷

نوشتن این چند سطر برای این است که جوابی داده باشم به کسانی که می‌پرسند: (چرا تقی‌زاده را دوست می‌دارید) چنان که در مقاله قبلی منتشره در یغما و خواندنیها نوشتم: محبت، محبت می‌آورد. دوستی حقیقی که شائبه نداشته باشد و به روزگاری در دل جای گرفته باشد زائل‌شدنی نیست. شاعر بزرگ شیراز چه نیکو فرموده است:

سعدي به روزگاران مهري نشسته بر دل

بيرون نمي‌توان کرد الاً به روزگاران

در آینده نامه‌های مفصل و مهم دیگر تقی‌زاده را درج خواهد کرد.

دکتر محمود افشار

نامه تقی‌زاده به دکتر محمود افشار

(از برلین به نیس فرانسه)

دوست عزیز مکرماً مرقومه شریفه مورخه سوم ژانویه که از نیس مرقوم شده بود زیارت شده و مایه کمال مسرت گردید. مدتی بود که از آن وجود عزیز خبر نداشتم و گمان کردم که معروضه مخلص نرسیده و درواقع مرکز شما را گم کرده‌ام. وصول این مرقومه از یک طرف باعث امید به کامیابی در مکاتبه و تجدید رشته الفت گردید و از طرف دیگر باید عرض کنم که مخصوصاً این رقیمه عالی بی‌اندازه موجب مسرت و خوشوقتی و بلکه واقعاً وجد و امید من گردید به‌طوری که واقعاً نمی‌توانم به تقریر بیاورم. شعله منطقی امید در دلم برافروخت و انقلابی در سراسر وجودم پیدا شد. اگر ایران مستعد آنست که چند نفر امثال آن وجود نازنین و عزیز و جوانمرد و شجاع و نجیب و غیور پدید آورد امید است که نخواهد مرد و با وجود استیلای امراض و ظهور هزاران علامات

وحشت‌انگیز باز جانی خواهد گرفت. با اعتقادی که به مراتب غیرت و همت و آگاهی و وطن‌پرستی آن جوانمرد داشتم هیچ‌وقت چنین تأثیر عظیمی که از این مرقومه در دل من حادث شد رخ نداده بود زیرا گمان می‌کردم که همه شورهای جوانان وطن‌پرست پس از تقابل شدن با فساد مستولی در وطن و بعد از تجربه‌های کافی منطقی و خاموش می‌شود و چنانکه هزار بار به تجربه دیده‌ام شور آتشین اوایل کار و عنفوان شباب مثل هوای خوش اتفاقی زمستان هیچ اعتباری ندارد و زوال می‌پذیرد، زیرا که از همت و اقدام و عزم و غیرت چه حاصل وقتی که انسان مشکلاتی را که با آن روبه‌رو خواهد شد نسنجیده و درواقع از آنها خبر ندارد و همین که مشکلات را دید چنان که اغلب دیده شده نه‌تنها عشق اصلاح زایل می‌شود بلکه مبدل به عداوت وطن می‌شود چنانکه در هم‌عصران خود دیدیم. اما حالا می‌بینم عزم و همت شما از جنس دیگر است تا اندازه‌ای به مشکلات برخورد‌آید ولی باز در پی علاج حقیقی هستید و به نظر فلسفی تعمق کرده و در جستجو هستید و اینک از این مکتوب شما دیده می‌شود که علاج را پیدا هم کرده‌اید. بزرگترین علاج کار ایران ورزشهای بدنی است از هر قبیل (اسپورت) به‌حد افراط و جنگ آتشین (achorné) بر ضد تریاک و الکل و کوفت، اینقدر در عمر سیاسی و علمی خودم در این فقره یعنی اهمیت ورزش تعمق کرده‌ام که در این باب کتابی حجیم توانم نوشت و هزاران دلیل قطعی اقامه توانم کرد و این است که تقریباً در هر شماره کاوه آن را بعلاوه تعلیم عمومی اولین علاج ایران شمرده‌ام و نمی‌توانید تصور کنید که چقدر مشعوف هستم از اینکه مانند شما جوانی که آینده درخشانی به عقیده من خواهید داشت به این عقیده آمده‌اید و این اجتهاد را قبول کرده‌اید. من علاوه بر هزاران هزاران تجارب

در خارجه در این زمینه در خود ایران یک تجربه حسی و دلیل قاطع دارم، اغلب و بلکه نزدیک به تمام ایرانیان سست‌عنصر و مذبذب و مدهنی و متملق و با تعارف و موافق مقام حرف‌زن و دروغگو و اهل تقیه و مدارا و به‌اصطلاح خودشان اهل پلتیک هستند، و هر روز به‌حسب مقام دارای یک عقیده که در حکم آن روز غلبه دارد می‌باشند و به یک کلمه کاراکتر (caractère) ندارند و دایم مشغول دسایس و اسباب‌چینی و کارشکنی و آنتریکاند و من می‌توانم بگویم آنچه در عمرم استثنا به این قاعده غالب دیده‌ام اغلب از نظامیان ایران بوده‌اند که در مدارس جنگی فرانسه مثلاً یا در داخله در زیر اداره نظامیان فرنگی (حتی قزاقهای وحشی روسی) تربیت شده‌اند مانند مرحوم محمد تقی‌خان که بی‌مانند بود و سرش در خراسان بریده شد و به نیزه زده شده و حبیب‌الله‌خان شیبانی و ازقراری که شنیده‌ام سلیمان‌خان پسر نیرالملک (که مرد) و هکذا، و این نیست مگر از ورزش نظامی و قوت معنوی و اخلاقی و استقامت روح ملی ترکهای عثمانی هم نیست مگر از نظام آنها و قشون که درواقع ورزش عمومی اجباری همه ملت است که از آن میان صاحب‌منصبان باشرف و مستقیم و متین‌الاخلاق و راستگو و با caractère پیدا می‌شوند و مملکت را نجات می‌دهند.

در این باب لازم نمی‌دانم بیش از این بگویم و بنویسم چه خودتان بهتر از من به این نکته و مزایای حقیقی عمیق و خفی آن برخوردده و اسرار مکنون آن را دریافته‌اید. نمی‌دانم شماره اخیر کاوه را (که مدتی است به همین آدرس پاریس ارسال خدمت شده) یعنی شماره ۱۲ ملاحظه فرموده‌اید یا نه. اینجانب در مقاله اساسی آن شماره اصول عقاید سیاسی خود را مانند یک وصیت‌نامه سیاسی درج کرده‌ام و از این مکتوب اخیر جنابعالی چنان استنباط می‌کنم که با آن عقاید همراه

باشید اگر چنان است خوشوقت خواهم بود که این را از خودتان بی‌پرده و بی‌ملاحظه بشنوم و در آن صورت یک پروگرامی است که می‌توانیم متحداً روی آن کار کنیم. نمی‌دانم شماره ۹ کاوه را که مقاله مفصل و بسیار شدیدی بر ضد بی‌قیدان و فرنگی‌مآبانی که وطن‌پرستی را مسخره می‌کنند و از ایران عیبجویی و مذمت کرده ممالک فرنگ را مدح می‌کنند و درواقع مردم را به مهاجرت تشویق می‌کنند داشت ملاحظه فرموده‌اید یا نه. گمان می‌کنم یکی از آفتهای مضر ایران هم مثل کوفت و سل این مرض جدید است که مردم را به ترک احساسات وطن‌پرستی تشویق می‌کنند.

در باب ورقه اخبار ماهانه انجمن آلمان و ایران که خواسته‌اید اقدام می‌کنم و دوره گذشته را به همین آدرس پاریس شما می‌فرستم و پس از آنکه آدرس جدید خودتان را در ایران معین فرمودید شماره‌های امسال هم به تدریج فرستاده می‌شود.

در باب دستگاه عکاسی سرکار تحقیق کردم و از آقای جمال‌زاده هم پرسیدم می‌گویند فعلاً کسی نیست که سفر کند تا همراه ببرد و فرستادنش با پست و غیره هم مستلزم ادای حق گمرک و غیره است اگر بتوانید با آقای ممتازالسلطنه قرار بدهید و خواهش کنید به سفارت اینجا نوشته و آن را بخواهند شاید مقصود حاصل شود و الاً آقای نواب مشکل طور دیگر کاری بکند.

در باب امسال کاوه مرقوم بود که طالب هستید بدبختانه روزنامه به‌حال تعطیل است و خوابیده و می‌ترسم که این خواب، خواب مرگ ابدی باشد چه عایدات آن کافی مخارج آن نگردید و حساب کردیم تا دو هزار نفر مشترک نداشته باشد ممکن نیست عایدات آن کافی شود. سالی قریب چهارصد الی

پانصد هزار مارک مخارج می‌شود و در حالت حالیه نصف این مبلغ عاید نمی‌شود. منتظر جوابهای تلگرافی از ایران بودیم و تا حال جواب شافی نرسید و با آنکه بعضی ایرانیان و مخصوصاً ایرانیان خارجه همت فوق‌العاده کردند و بیش از اندازه خودشان مساعدت نمودند و مخصوصاً جناب آقا محمدتقی افشار داد مردانگی را دادند و خودکشی برای ترویج این نامه محقر نمودند که از تشکر آن ما عاجزیم مثلاً در جایی مثل هندوستان که جریده فارسی منتهای میزان انتشارش ۲۰ یا منتهای ۳۰ شماره است ایشان برای سال آینده (یعنی امسال که شروع باید بشود) قریب ۱۵۰ مشترک تهیه کردند و حتی اشخاصی را حاضر کردند که چندین نسخه آبونه شوند و حتی یک نفر زردشتی ۵۰ نسخه آبونه شده، با وجود این یک گل بهار نمی‌شود و همه مشترکین (تا آنجا که جواب رسیده) به هزار نفر نمی‌رسد. حتی جناب آقا محمدتقی عموی مکرم سرکار نوشته بودند سابقاً که صریح بنویسید چقدر از دو هزار نفر کمتر و ناقص دارید تا ما در فکر تهیه آن باشیم تا کاوه نخواست ولی ما خجالت کشیدیم جواب بنویسیم که هزار نفر کسر داریم و اگر صد یا دویست نفر کسر داشتیم می‌نوشتیم.

خلاصه آنکه در حال حالیه تکلیف کاوه معلوم نیست و شاید به وصول خبرهای بهتری دوباره انتشار یابد ولی فعلاً فقط خوابیده امیدوارم جنابعالی هم همت و نفوذ خود را در ترویج این ورقه محقر مبذول بدارید و در جنوب ایران تشویق بفرمایید مردم را به خواندن و اشتراک آن.

اگر جناب آقا میرزا محمدخان قزوینی را ملاقات فرمودید مستدعیم از قول مخلص سلام مخصوص و عرض ارادت برسانید، درک صحبت ایشان

نعمتی است رایگان که موجب استفاضهٔ عظیم است. ایشان در فن خودشان دریای علم هستند و واقعاً معاشرت با ایشان یک دوره درس است. امیدوارم هر جا تشریف داشته باشید به دو کلمه مخلص خودتان را مسرور فرمایید و ترک مکاتبه نفرمایید که من همیشه سیر زندگانی شما را دنبال خواهم کرد و میل دارم مطلع از گذارش عالی باشم.

زیاده عرضی ندارد. مخلص حقیقی - حسن تقی‌زاده

از اخبار جدید. آنکه آقامیرزا علی‌اکبرخان داور (معروف به مدعی‌العموم) رئیس تعلیمات عمومی در وزارت معارف شده‌اند و آقای عزت‌الله‌خان هدایت رئیس و مدیر ادارهٔ فلاحت در وزارت فلاحت و آقای علیخان قاجار پسر احتشام‌السلطنه که هنوز اینجاست به مساعی برادرش در طهران مدیر ادارهٔ تجارت در وزارت تجارت نامیده شده‌اند.

یادداشتها

۱. این اشعار دوازده بند است برای نمونه دو بند نقل می‌شود:

پس بنای سلطنت - شاهها! - به عدل و داد ساز
ملت ما را ز چنگ ظلم و فقر آزاد ساز
از اروپا - خسرو! - ویرانی ایران نگر
همتی کن، خانهٔ مخروبه را آباد ساز...

تا بگویم... تا توانم گفت سلطان زنده باد!
تاج شاهنشاهی ایران بر او زبینه باد!

تا که باهم در نجات ملک همکاری کنیم
از سر نو خانهٔ ویرانه معماری کنیم

آه! زنجیر غلامی ننگ چون ما ملتی است
جان دهیم آزادی خود را خریداری کنیم
آن ملل کز بهر استقلال جانبازی کنند

.....